

شکست افراط گرایی، نتیجه انتخابات: این تازه آغاز کار است!

گفتگوی نسرین الماسی از شهروند با دکتر مهرداد درویش پور ✖

راه پیمایی طولانی برای دستیابی به عدالت و دموکراسی و جدایی دین و دولت در ایران در راه است. گسترش جنبش مطالبه محوری اصلی ترین راه کار برای تعمیق دموکراسی در ایران است. با این هم تاکید می کنم چشم ها را باید شست طور دیگر باید دید!

در پیوند با تحلیل انتخابات دوره ی یازدهم ریاست جمهوری در ایران که به پیروزی آقای حسن روحانی انجامید، با دکتر مهرداد درویش پور استاد دانشگاه در سوئد و از پایه گذاران جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران گفت وگو کردیم که در زیر می خوانید.

ارزیابی شما از این انتخابات چیست ؟

نوبنیادگرایان اسلامی سال ها با تکیه بر زور و کودتای آشکار و پنهان عصر پسا اصلاحات در ایران را رقم زدند. آنان برای تحکیم

موقعیت خود به در حوزه داخلی و خارجی به سیاست تهاجمی روی آوردند. در سیاست خارجی با هماورد طلبی های ماجراجویانه در بحران هسته ای، در برخورد با جهان غرب و به ویژه آمریکا، با گسترش توسعه طلبی در منطقه از طریق حمایت از گروه های بنیادگرای اسلامی و دولت اسد در سوریه، با تهدید دائمی اسرائیل به نابودی و... ایران را با وسیع ترین تحریم های کمر شکن و خطر جنگ روبرو ساختند. این سیاست تهاجمی در عرصه داخلی با نظامی-امنیتی کردن کشور، شدت بخشیدن به سرکوب مخالفان، تلاش برای ولایتی کردن مطلق نظام، کم رنگ کردن هر چه بیشتر عناصر جمهوریت نظام، کاهش نقش ریاست جمهوری، حذف کامل اصلاح طلبان از حاکمیت، طالبانیزه کردن فضای سیاسی-فرهنگی و آموزشی جامعه، گسترش شئونات اسلامی در زندگی روزمره مردم، افزایش سخت گیری علیه زنان، ستیزه جویی هر چه بیشتر با گرایش جوانان به روش زندگی و فرهنگ غربی کوشیدند حاکمیت الیگارش دینی و قدرت منطقه ای خود را تثبیت کنند. هر چند فرایند چنین سیاستی در عمل، منزوی کردن هر چه بیشتر کشور در عرصه بین المللی، گسترش تحریم های اقتصادی کمر شکن و زمینه سازی برای حمله نظامی به ایران، شدت بخشیدن به تضادها در نظام و گسترش شکاف هر چه بیشتر بین دولت و ملت را در پی داشت.

تا چند روز مانده به انتخابات، همه چیز حکایت از اراده نوبنیادگرایان اسلامی برای تحمیل کاندیدای خود و فضای سرد انتخاباتی داشت. هم از این رو امید مردم به امکان حتی کمترین تغییر، از طریق شرکت در انتخابات از پیش مهندسی شده، بیش از هر زمان دیگر به یاس بدل گشت. هم از این رو بخش بزرگی از نه تنها اپوزیسیون، بلکه مردم و اصلاح طلبان نیز سیاست عدم شرکت در انتخابات را برگزیدند. با این همه همان گونه که پیش از این گفته ام ایران سرزمین شگفتی ها است و رفتار سیاسی مردم و نوسانات آن را بیشتر می توان در دقیقه نود سنجید. نتایج این انتخابات، تنها بار دیگر مهر تائیدی بر شگفتی آفرین بودن کنش های سیاسی به ویژه رفتار سیاسی مردم در ایران زد.

گمانه زنی در این باره که آیا رهبری نظام با توجه به موقعیت بحرانی داخلی و بین المللی آن، خود را از پیش برای تغییر آماده کرده بود یا نه، همچنان جریان دارد. برخی این فرایند را قابل پیش بینی، "طبیعی" و محصول اراده رهبری خواندند. من اما تا روزهای آخر نشانه ای جدی از عقب نشینی نظام نمی دیدم. تنها در آخرین روزها نشانه های این عقب نشینی و افزایش خوش بینی میلیونی مردم

آشکار شد. هم از این رو در مقاله "نه بزرگ دیگری به اقتدار ولی فقیه در راه است" از تحول در فضای سیاسی سخن گفتم. اشاره کردم در پی آخرین مناظره انتخاباتی که به برآمد روحانی و عارف و تشتت بیشتر در میان اصول گرایان منجر شد، کناره گیری بعدی عارف و افزایش امید به شکست کاندیداهای اصول گرایان افراطی، اراده میلیونی مردم مردد و تحریمی برای شرکت در انتخابات در دقیقه نود به حرکت درآمد و شگفتی آفرید. همچنین در آخرین گفتگوهای خود پیش از انتخابات و روشن شدن نتایج آن (در رادیو فردا و همبستگی)، نشانه های عقب نشینی رهبری از جمله درخواست از مخالفان نظام برای شرکت در انتخابات و تاکید بر ناروشن نگه داشتن کاندید مورد علاقه خود را برشمردم. از احتمال آن که رهبری و دیگر نیروهای افراطی خود در دام تله مشارکت حداکثری گیر افتاده باشند سخن گفتم و پیش بینی کردم اگر تقلبی در کار نباشد، رای اعتراضی مردم به ولی فقیه و اصول گرایان افراطی، حتی در دور اول نتیجه انتخابات را رقم خواهد زد. همچنین با توجه به دشواری تکرار کودتای انتخاباتی سال ۸۸ در دقیقه نود - آنهم در شرایطی که شکاف بین رهبری و اصول گرایان با دولت احمدی نژاد به اوج رسیده بود و امکان تقلب به سادگی دور پیشین نبود- از احتمال کرنش رهبری و نوبنیادگرایان اسلامی در برابر رای مردم سخن گفتم. هنوز به درستی نمی دانیم آیا شش ساعتی تاخیری که در اعلام نتایج آرا صورت گرفت، ناشی از سبک و سنگین تر کردن نیروهای امنیتی- نظامی و بیت رهبری در تن دادن به نتیجه آرا بود، یا آن که بخشی از پروژه قطره چکانی در اعلام نتایج انتخابات بود.

یعنی این بار از مهندسی انتخابات توسط نظام ردپایی نبود؟

مهندسی اصلی در گزینشی تر کردن کاندیدها و فرایند انتخابات در همان آغاز صورت گرفت. اما برخی روی کار آمدن روحانی را امری طبیعی، گزینه منطقی رهبری نظام و تصمیمی از پیش گرفته شده برای عقب نشینی از سیاست هسته ای می خوانند که نظام با مهندسی ماهرانه کوشید آن را نتیجه رای مردم جا بزنند. بدین ترتیب نه تنها آنها توانستند مشروعیت سیاسی خود را گسترش دهند، بلکه بر سر مردم و جامعه جهانی نیز منت گذاشته که اگر هم تغییری صورت گرفته است، نه از سر ناگزیری، بلکه به خاطر اراده و خواست مردم بوده است و چهره ولی فقیه در نزد مردم معتدل تر نیز شود. در میان کسانی که بر این باورند غافلگیری در کار نبوده است و حتی به عقب نشینی نظام و خامنه ای معتقد نیستند، شاید تحلیل مهدی جامی از خواندنی ترین ها

است. البته بر من روشن نیست چرا در میان مدافعان انبوه این نظریه، کمتر کسی پیش از انتخابات این فرایند "عقلانی"، گریزناپذیر" و "قابل پیش بینی" را پیش بینی کرد و تنها پس از پایان انتخابات همه آنها بر بدیهی بودن این فرایند تاکید دارند.

من در نوشته ها و گفتگو های پیشین تاکید کردم اگر حکومت مایل به رفتاری عقلانی بود، به طور منطقی انتخابات بهترین فرصت برای عقب نشینی و به جلو راندن گرایش پراگماتیستی برای تغییر بود. اما رد صلاحیت رفسنجانی را نشانی از عدم آمادگی نظام برای تن دادن به چنین عقب نشینی دانستم. با این همه در بازی ابهام که نظام سرشار از نیرنگ و دروغ بازیگر اصلی و ماهر آن است پاسخ قطعی به این پرسش که کدامیک از این دو نگاه در بررسی نتایج انتخابات به واقعیت نزدیک تر است، ساده نیست. گرچه من با تحلیل حسین باقرزاده که پیروز اصلی مهندسی بزرگ این انتخابات را ائتلاف خاتمی/رفسنجانی می داند بیشتر موافقم. اما پرسش اصلی این جا است که آیا نفس به عقب رانده شدن سیاست گرای افراطی و رویکرد به گفتمان "اعتدال" برای جلوگیری از تشدید تحریم ها و کاهش خطر حمله نظامی - چه آنرا محصول "تدبیر" خود نظام بدانیم و چه رای مردم این عقب نشینی را تحمیل کرده باشد- گامی مثبت است یا نه؟ سیاست بیش از آن که حوزه انگیزه شناسی رفتار کنش گران باشد، حوزه "تحلیل پیامدها" است. از این منظر عقب نشینی از سیاست افراطی در مذاکرات هسته ای و روابط بین الملل و بازتر شدن فضا در داخل کشور و کاهش تحریم ها، به سود مردم ایران و آینده آن سرزمین است. علاوه برآن حتی در حوزه انگیزه شناسی کنش ها نیز، تئوری "انتخاب عقلانی" به ما می آموزد در سیاست نیز محاسبه سود و زیان مبنای انتخاب گزینه ها است، گرچه همیشه نیز نمی توان کنش های ارزش مدارانه آدمی را با تئوری "انتخاب عقلانی" توضیح داد.

انتخاب عقلانی همواره به معنای سرمایه گذاری بر روی بهترین گزینه ها برای افزایش سود خویش نیست. اگر هزینه برد حداکثری بسیار گزاف و مخاطره انگیز باشد، کنش گر معمولاً در انتخاب آن گزینه با احتیاط عمل میکند و در بسیاری از موارد به گزینه برد کمتر با هزینه کمتر تن درمی دهد. گاه نیز پرهیز از بدترین گزینه ها به منظور کاستن از هزینه احتمالی باخت، نیز نوعی انتخابی عقلانی است. بر این پایه باید گفت نتیجه انتخابات در یک معنا برد- برد برای نظام و مردم مخالف حکومت از طریق عقب نشینی هر دو از خواست های حداکثری ایشان است. اما اگر دو سوی این رقابت را به ائتلاف اصلاح طلبان میانه رو

و پراگماتیست ها با رقبای اصول گرای افراطی و رهبری محدود کنیم، نتیجه انتخابات برد- باخت شد. باختی قابل تحمل برای اصول گرایان افراطی و رهبری نظام و بردی مجاز و محدود برای رقبای اصلاح طلب و پراگماتیست آنان.

یعنی به نظر شما رهبری نظام در تله تلاش برای تامین مشارکت حد اکثری در انتخابات گیر افتاد؟

اجازه دهید با نگاهی به مهندسی دوسویه و فرایند این شطرنج پیچیده، دو مفهوم برد-برد و برد- باخت را در سه ضلعی مثلث سیاست در ایران روشن تر سازم.

نظام از همان آغاز در پی تامین مشارکت هر چه بیشتر مردم و در عین حال تحمیل کاندید مورد نظر خود بود. از این رو رهبری نظام با مهندسی پیش از انتخابات سعی کرد امکان پیروزی مردم و جبهه رقیب را به حداقل برساند و یا حتی در صورت شکست، با شرایطی روبرو نشود که هزینه باخت بسیار سنگین شود. آنها تحت هیچ شرایطی حاضر نبودند به حضور خاتمی و یا حتی رفسنجانی تن در دهند. نفس حضور خاتمی احتمال پیروزی خردکننده اصلاح طلبان و جنبش سبز و شکست مطلق رهبری نظام که جلوی مردم ایستاده بود را در بر داشت. از این رو با تهدید و ارباب فشار آوردند تا خاتمی کاندید نشود و او نیز اعتراف کرد که نظام اجازه نمی دهد او کاندید شود و حتی در صورت کاندیداتوری از میزان تعیین شده ای بیشتر رای بیاورد. این به معنای تهدید به مهندسی آرا در صورت حضور خاتمی بود.

در مورد رفسنجانی، البته او چهره ای اصلاح طلب نبود و نیست. همان طور که از سال ها پیش گفته ام رفسنجانی تنگ سیائوپینگ ایران است که به ویژه در شرایط امروز، می کوشد به نقطه تلاقی نظام و مردم بدل شود. شرکت رفسنجانی در انتخابات می توانست با توجه به وزن سیاسی او، سابقه تنش های وی با رهبری نظام و اقتدارگرایان، پشتیبانی تلویحی او از جنبش سبز و نمادهای آن و سرانجام نفوذ بیشترش در بدنه نظام، به پیروزی خرد کننده رفسنجانی و تضعیف هر چه بیشتر موقعیت رهبری و اقتدارگرایان بیانجامد. از این رو، هم کاندیداتوری او را نشانه چالش اقتدار ولی فقیه خواندم و هم حذف او را نشانه آن که نظام هیچ تمایلی به عقب نشینی ندارد. بنا براین مهندسی اولیه کامل شده بود. به گمان من رهبری و اصول گرایان نمی پنداشتند با توجه به اندک زمان باقی مانده به انتخابات، روحانی و عارف شانس برای پیروزی داشته باشند. اما وجود این دو برای داغ کردن تنور نسبی انتخابات و رقابتی نشان

دادن آن ضرور بود. بدون کاندیداتوری این دو، اکثریت جامعه قطعاً از شرکت در انتخابات سربازمی زد و این برای نظام هزینه بزرگی را می توانست در برداشته باشد.

با این همه با حذف رفسنجانی، فضای انتخاباتی به سردی مطلق گرائید و حضور عارف و روحانی نیز نتوانست در آغاز، تنور انتخابات را داغ کند. برای نظام مهم بود که در عرصه بین المللی مشارکت هر چه بیشتر مردم در انتخابات را به رخ بکشد. اما به قول حمید مافی وسوسه تامین مشارکت حداکثری در انتخابات به تله ای برای خود نظام بدل شد.

چگونه مردم ناگهان به شرکت در انتخابات ترغیب شدند؟

براستی تیم ائتلافی خاتمی- رفسنجانی بسیار پیگیر و پر حوصله عمل کرد. هم برای قانع کردن طلبان رادیکال به شرکت در انتخابات و هم برای قانع کردن مردم به رای دادن. با این همه تا پایان مناظره های انتخاباتی اولیه، فضای سرد انتخابات تغییری نکرد، بلکه مناظره ها به موضوع خنده مردم بدل گشت. اما در پی مناظره سوم که از یکسو با حملات عارف و روحانی به جلیلی و قالیاف بر سر بحران هسته ای همراه شد و از سوی دیگر تشتت فزاینده در اردوی اصول گرایان که تا به آخر نیز به نفع یکدیگر کنار نرفتند، زمینه های برآمد جدی تر و گسترش شانس پیروزی ائتلاف اصلاح طلبان میانه رو و اعتدال گرایان را فراهم ساخت. برخلاف انتخابات ۸۴ این بار اصلاح طلبان و پراگماتیست ها با کاندیدای واحد ظاهر شدند و اصول گرایان با تشتت و شکاف روبرو بودند. امری که زمینه پیروزی گروه اول را فراهم کرد. نگرانی رهبری از عدم شرکت گسترده در انتخابات با توجه به تحریم گسترده ای که این بار بخشی از اصلاح طلبان نیز با آن همراه بودند، راهی جز عقب نشینی برای جذب مشارکت حداکثری باقی نگذاشت. رهبری که ابتدا شرکت در انتخابات را رای به نظام خوانده بود، در هراس از نفوذ تحریمیان و برای گسترش مشارکت مردم، عقب نشینی کرد و برای نخستین بار دست به دامن مخالفان شد و گفت شرکت در انتخابات الزاماً رای به نظام نیست، بلکه مخالفان را نیز برای حفظ کشور دعوت به شرکت در انتخابات کرد. همچنین با اعلام این که حتی خانواده ولی فقیه نمی داند رهبر به چه کسی رای خواهد داد آخرین امکان متحد شدن اصول گرایان بر سر یک کاندیدای واحد منتفی شد. بگذریم از این که بسیاری از اصول گرایان بر این باورند اگر آنان بر سر یک کاندید متحد می شدند، امکان مشارکت گسترده تر مردم برای حذف کاندید اصول گرایان بالا می گرفت و رقیب با پشتیبانی

بیشتری پیروز می شد.

کناره گیری عارف و اجماع پنهان و آشکار بر سر روحانی و حمایت رفسنجانی و خاتمی از او در آخرین لحظه ها، زمینه های امیدواری به شکست اصول گرایان را بالا برد. کمپین های انتخاباتی روحانی و شعارهای زندانی سیاسی آزاد باید گردد و "تحریمی، تحریمی حمایت" نشان از آن داشت که ائتلاف اصلاح طلبان و اعتدال گرایان دریافته بودند مهمترین رقیب انتخاباتی آنها نه اصول گرایان، بلکه تحریمیان بودند و جذب آرا آنها برای پیروزی تعیین کننده است. از این رو تلاش گسترده ای برای جذب آرای شناور و قانع کردن تحریمیان به شرکت در انتخابات از سوی آنان صورت گرفت. موج گسترده ای از تحریمیان در دقیقه نود حتی با ناخرسندی و در بیم و امید به شرکت در انتخابات ترغیب شدند. آنان احساس کردند بدون شرکت در انتخابات امکان اثر گذاری خود را از دست می دهند، اما رای شان شاید تنها روزنه موجود برای پیروزی بر اقتدار گرایان و متوقف کردن سیاست افراط گرایی است. با افزایش تمایل به مشارکت مردم، شانس پیروزی روحانی و شکست اقتدارگرایان بیش از پیش قوت گرفت. برخی بر آن بودند که با توجه به انحصار رسانه ها در دست اقتدارگرایان و متشکل بودن حزب پادگانی و فرصت اندک باقی مانده برای بسیج مردم، روحانی شانس چندانی نخواهد داشت. اما این گونه تحلیل ها از این نکته غافلند که در تاریخ سیاسی ایران- به جز در نیروهای چپ - جریان های سیاسی کشور بیشتر شخصیت محورند. به ویژه انتخابات ریاست جمهوری ایران بیشتر خصلت شخصیت محوری دارد تا حزب محوری. پیشینه و قدرت کلام و عمل شخصیت ها به ویژه در انتخابات ریاست جمهوری و به تبع آن در جریان مناظره ها در جهت گیری مردم، نقش بسیار برجسته ای دارد. درست به دلیل این ویژگی مردم ایران چند بار در دقیقه نود سونامی آفریده اند و همه تحلیل گران را شگفت زده ساختند.

اما آخرین عقب نشینی نظام، تصمیم بر سر دوراهی تقلب انتخاباتی دیگر برای تحمیل مطلوب ترین کاندیدای خود و یا پرهیز از تکرار سناریو سال ۸۸ بود که این بار انجام آن تقلب دشوارتر و با توجه به شرایط پیش آمده پرهزینه تر بود. گویا شش ساعتی که در تاخیر ارائه نتایج آرا صورت گرفت، صرف سبک و سنگین کردن این گزینه شد. هرچند برخی هم بر این باورند این عقب نشینی پیش تر صورت گرفته بود و بخشی از مهندسی آغازین انتخابات بود و تاخیر در نتایج آرا بخشی از سیاست قطره چکانی نظام بود که شکست اصول گرایان با هیجان

گسترده جامعه همراه نشود.

به نظر شما برنده و بازنده اصلی این انتخابات کیست؟

به گمان من رهبری نظام و اصول گرایان در برابر بازی ماهرانه ائتلاف اصلاح طلبان میانه و اعتدال گرایان و حتی تحریمیانی که در دقیقه نود به سوی صندوق های رای روانه شدند، بازی را باختند. شکست رهبری و اصول گرایان در انتخابات و پیروزی تیم خاتمی/رفسنجانی و کاندید مورد نظرشان روحانی به معنای بازی باخت-برد بود. از این پس موقعیت رفسنجانی و خاتمی و همچنین اصلاح طلبانی که از گردونه قدرت حذف شده بودند، بهبود یافته و تحکیم خواهد شد. اصول گرایان و رهبری نیز از موقعیت تعرضی به موقعیت دفاعی کشیده شده اند. اما در بازی مردمی که نظام را نمی خواهند با نظامی که در پی تحکیم اقتدار خود بر مردم است، نتیجه بیشتر برد-برد از هر دو سو است. عقب راندن اراده رهبری نظام و اقتدارگرایان و جریان امنیتی- نظامی کشور در جریان انتخابات، رای به تغییر، نه به افراط گرایی، نه به تحریم و تداوم فشارهای اقتصادی و سیاسی و خطر جنگ، افزایش اعتماد به نفس مردم، طرح دوباره خواست های رفاهی و آزادی خواهانه و از جمله آزادی زندانیان سیاسی، برد مردم در این انتخابات بود. شعار "رای مارا دزدیدند"، دارند قسطی پس میدند" نشانه فهم این واقعیت است که در مقایسه با سال ۸۸ خواست های مردم به عقب رانده شده است و کاندید پیروز که در پی تعامل بین نظام و ملت است، ضرورتا بازتاب دهنده بسیاری از خواست های آنان نیست. شعارهایی نظیر "دیکتاتور، تشکر، تشکر" نیز نشان از خرسندی مردم از کرنش ولی فقیه به رای اکثریت مردم بود، بی آن که در ارزیابی از او تغییری رخ داده باشد. همچنین شعار "گفته بودیم بنفشیم، اما ما سبز سبزیم" که در فردای پیروزی روحانی در تجمعات بر سر زبان افتاد، نشانگر آن است که نگاه بخش مهمی از مردم به روحانی کاملا ابزاری است. شعارهایی نظیر آزادی موسوی، کروبی، و یا "موسوی گفته بودیم رای تو پس می گیریم" و "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، نشان از برداشت این گروه از رای دهندگان از چرایی حضورشان در این انتخابات داشت.

حکومت نیز گرچه نتوانست کاندیدای نزدیکتر به دیدگاه ولی فقیه را تحمیل کند، اما توانست با جذب مشارکت مردم و تخفیف فضای قطبی و خطرناک و منزوی که در آن به سر می برد و جلوگیری از پیروزی کاندیدای اصلاح طلبان و تن دادن به رئیس جمهوری که فرمانبرداری اش از ولی فقیه اعلام شده است، به بردی نسبی دست یابد و به نوعی

وانمود کند جنبش سبز دور زده شده است. در بازی شطرنج سیاسی پیچیده ای که بین رهبری و دیگر نیروهای اقتدارگرا از یک سو و مردم مخالف حاکمیت و ائتلاف پراگماتیست ها و اصلاح طلبان شکل گرفت، این رهبری نظام و نیروهای امنیتی و سیاسی و اقتدارگرایان بودند که در دقیقه نود با شکست روبرو شدند. داد و قال های ده نمکی، شریعتمداری، محسن رضایی و مهدوی کنی و همه کسانی که گناه شکست اصول گرایان در این انتخابات را بر گردن دیگری و کنار نرفتن به نفع یکدیگر می اندازند نشان ناخرسندی آنان از نتایج این انتخابات است. آنان نگران آنند در شرایطی که تمامی اهرم های قدرت را نیز در دست داشتند، چنین شکست سنگینی خورده اند. پرسش این جا است که آیا اصول گرایان شانس دیگری برای هدایت دوباره کشور بدست خواهند آورد و یا این به معنای پایان عصر هژمونی آنها در عرصه سیاست ایران است. نتیجه این انتخابات از آن جا که برآمد نوبینادگرایان اسلامی در ایران را متوقف ساخت، شکست سنگینی برای آنان بود.

جمهوریخواهان لائیک و دمکرات انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲ را تحریم کرده بودند. اتحاد جمهوریخواهان ایران، سازمان فدائیان خلق اکثریت و حزب توده ایران و بسیاری دیگر از احزاب و سازمان های سیاسی نیز اعلام به تحریم یا عدم مشارکت کرده بودند. آیا با نتیجه ای که به دست آمده، فکر می کنید تحریم کار درستی بوده، و اینکه اساسا چرا تقریبا هیچ سازمان سیاسی با سابقه نتوانست تحلیل درستی از شرایط موجود ایران و رفتار مردم داشته باشد؟

تاکید می کنم که من تنها نظرات شخصی خود را می گویم و ارزیابی هر یک از این جریانات در مواضع رسمی اشان بازتاب می یابد. نخست آن که نتایج این انتخابات تنها شکست افراط گرایی در حاکمیت نیست. پاره ای از گروه های افراطی در اپوزیسیون نیز گاه با عصبانیت و در برخوردی عکس العملی ناخرسندی خود را از شرکت مردم در این انتخابات و نتایج آن نشان دادند. برخی حتی مردم را سرزنش کردند که چرا به جای عدم شرکت که می توانست با پیروزی اصول گرایان افراطی به فنای کشور منجر شود، به سیاست بقای کشور از طریق به جلو راندن نماینده میانه روتر نظام رای دادند. با این همه بیشتر گروه های اپوزیسیون پس از روشن شدن نتایج انتخابات، به بازنگری پرداختند و رای اعتراضی مردم در عقب راندن ولی فقیه و افراط گرایی را به رسمیت شناختند. در واقع نه تنها نیروهای معتدل در نظام، بلکه نیروهای معتدل در میان اپوزیسیون نیز، از شکست اصول گرایی افراطی در انتخابات کم و بیش خرسند شدند. در سطح بین

المللی نیز تقریباً همه دولت‌ها از پایان سیاست‌های مخاطره‌آمیز اصول‌گرایان خرسند شدند. این تنها رهبر دولت اسرائیل بود که ناخرسندی خود را از پیروزی روحانی که ممکن است خطر جنگ را به تعویق انداخته و یا منتفی کند، با عصبانیت بیان کرد. اما حتی این نیز مورد انتقاد نیروهای معتدل‌تر در اسرائیل نیز قرار گرفت.

دیگر آن که در نظامی که همه چیز در آن بر مکر و حيله استوار است و با توجه به تجربه سال ۸۸، چگونه انتظار دارید اپوزیسیون بتواند پیش‌بینی خوش‌بینانه‌ای از سیر روندها داشته باشد؟ تنها چند ماه پیش از آغاز انتخابات نیروهای امنیتی- نظامی دائماً درباره درراه بودن خطر بدتر از جریان "فتنه" و جریان "انحرافی" در انتخابات ۹۲ و آمادگی کامل برای مقابله با آن هشدار دادند. گسترش دستگیری‌ها و فشار سنگین بر خاتمی و رفسنجانی برای کاندید نشدن و سپس حذف رفسنجانی با دخالت مستقیم وزارت اطلاعات در رای شورای نگهبان، اراده رهبری و اقتدارگرایان را برای جلوگیری از پیروزی رقبای نشان داد. این سیاست با ناامید ساختن نیروهای جنبش سبز و اصلاح‌طلبان رادیکال و دیگر تحول‌خواهان، تمایل به شرکت در انتخابات را در میان آنان و بخش مهمی از مردم کاهش داد. دودستگی و تردید در میان طیف اصلاح‌طلبان و نیروهای جمهوری خواه و مردم کاملاً عریان بود. بسیاری و از جمله خود من در آغاز به کاندیداتوری عارف و روحانی با نظر منفی نگریسته و خواهان کناره‌گیری آنان برای به شکست کشاندن پروژه مهندسی پیش از انتخابات و همزمان تلاش برای تامین مشارکت حداکثری در انتخابات بودیم. اصلاح‌طلبان رادیکال و نیروهای همچون شورای هماهنگی راه سبز امید و سازمان مجاهدین انقلاب در خارج از کشور نیز دل‌نگران از دور زدن جنبش سبز در کنار اغلب نیروهای جمهوری خواه بر طبل عدم شرکت در انتخابات و یا تحریم کوبیدند.

این تنها در روزهای آخر بود که مردم مجاب شدند در انتخابات برای دست‌زدن به نماینده افراطی‌ترین گرایش‌های درون حاکمیت در انتخابات شرکت کنند. پرسشی من این است اپوزیسیون با توجه به سیر رویدادها تا چند روز مانده به انتخابات و در برابر فضای بسته‌تری که در برابر آن قرار گرفتند چه می‌توانستند بکنند؟ آنها اعتراض خود را از طریق عدم شرکت بیان کردند. هرچند آنان که تسلیم این فضا نشدند، عاقلانه‌تر عمل کردند. با این همه پرسیدنی است اگر نظام هیچ‌نگرانی از نیروی تحریمیان نداشت، حاضر به عقب‌نشینی بود؟ البته فراموش نکنیم بسیاری از جریان‌ها و شخصیت‌های سیاسی که دل‌نگران از تقلب انتخاباتی از عدم شرکت سخن گفتند، با افزایش

میل مشارکت مردم و برهم خوردن توازن قوا در دقیقه نود، تغییر نظر دادند. من با آن که خود اعلام کردم در انتخابات به دلایل عدیده ای شرکت نخواهم کرد، در روز پیش از انتخابات، پیش بینی کردم سونامی نه بزرگ دیگری به ولی فقیه از طریق صندوق رای در راه است و اراده مردم برای تغییر را تحسین کردم. از نظر من اگر بپذیریم بخش مهمی از رای دهندگان مخالفان نظام بودند که از حداقل امکانات کوشیدند حداکثر بهره برداری را بکنند، بنابراین رای اعتراضی به دو بخش تقسیم شده است. مخالفانی که با عدم شرکت اعتراض خود را بیان داشتند و رای دهندگانی که کوشیدند اراده رهبری نظام را به چالش کشیده و کاندیداهای نزدیک به او را حذف کنند. رودررو قرارداد این دو گروه که نیروی اصلی دمکراسی است اشتباه مهلکی است. به وارونه باید برای نزدیک تر کردن آن ها برای ساختن آینده دمکراسی در ایران تلاش کرد.

به نظر من گروه هایی که حاضر به هیچ درس آموزی از تجربه این انتخابات نیستند، در آینده یکسره منزوی خواهند شد. نخستین تجربه آن است که از تلاش در خارج از کشور برای بدیل ساختن دست بردارند و علاوه بر آن از امر و نهی کردن و تعیین تکلیف برای مردم نیز خودداری کنند. راستش من از ابتدا نیز با سیاست تحریم هم مخالف بودم و رای من در گردهمایی جمهوری خواهان دمکرات و لائیک نیز برعدم شرکت اپوزیسیون بود. نظرم بر این است که یک نیرو و شخصیت سیاسی حق دارد در اعتراض به تبعیض آمیز بودن و غیر دمکراتیک بودن انتخابات، بسته تر شدن فضا و گزینشی تر شدن انتخابات، اعلام کند که حاضر به شرکت در انتخابات نیست. اما برای مردم نباید نسخه بیچد و باید اجازه داد آنها که در ایران با شرایط بسیار دشوارتری روبرویند آن گونه که خود صلاح می دانند، تصمیم بگیرند و این را بارها تکرار کردم. در مورد سیاست هایی نظیر تحریم در شرایطی که قادر به بسیج گسترده نیست، نباید به آن روی آورد. امری که نتیجه آن به انزوای بیشتر اپوزیسیون منجر می شود. سوم آن که در اساس بر این باورم اپوزیسیون خارج از کشور و ساختار شکن باید به صورت جدی در رفتار خود تجدید نظر کند. برای کسانی که خواستار جدایی دین و دولت، استقرار دمکراسی و جمهوری پارلمانی و انتخابات آزاد در کشورند، روشن است که ایده تغییر نظام به قوت خود باقی است. اما برآستی آیا تغییر، تنها از راه مصر و تونس می گذرد یا شیلی، افریقای جنوبی و لهستان راه های کم هزینه تری را نیز به ما نشان میدهند. همان طور که پیش تر نیز گفته ام استفاده از امکان مشارکت در انتخابات ولو غیردمکراتیک اگر به گشایش سیاسی منجر

شود، یکی از راه های عقب راندن استبداد است که نباید آنرا کم اهمیت دانست. در مورد گروه هایی که در پی چلبی سازی و یا حمله نظامی به ایران بوده و هستند، به گمانم بهتر است فکری به حال خود بکنند تا بیش از این فاقد موضوعیت نشوند.

شخصا بیش از هر زمان دیگری به این نتیجه رسیده ام که مسیر دمکراسی در ایران فرایندی نظیر شیلی را با تمام تفاوت های آن طی خواهد کرد. و بالاخره باید بگویم موقعیت تبعیدی سی و چند ساله اپوزیسیون می تواند روز به روز آن را نسبت به مسیر تحولات در داخل ایران ذهنی کرده و تاثیر آن بر حوادث را ناچیز تر سازد. کسانی که بر پیوند با مبارزات مردم داخل کشور تاکید دارند، اگر به نقش حاشیه ای خود قانع نیستند، می بایست بیش از پیش به بازنگری در نوع رویکردهایشان پردازند. به نظرم رویکرد مطالبه محوری باید بیش از پیش در ذهنیت اپوزیسیون جا باز کند و در مقایسه با گذشته، نسبت به شعارهای ساختارشکنانه وزن سنگین تری را به خود اختصاص دهد.

با توجه به شرایط سیاسی در ایران و بافت ساختاری حکومت جمهوری اسلامی فکر می کنید چقدر دولت آقای حسن روحانی بتواند ایران را از انزوای جهانی و بحران اقتصادی رهایی بخشد؟

پاسخ به این سؤال ساده نیست. به هر رو نتیجه این انتخابات و واکنش مثبت غرب به آن حاکی از آن است که زمینه کاهش تحریم ها و بهبود روابط حاصل تا حدی ایجاد شده است. امری که می تواند تاثیرات مثبتی در کاهش بحران اقتصادی آینده ایران داشته باشد. اما نه ما هنوز می دانیم که ولی فقیه چقدر ممکن است به عقب نشینی در زمینه مذاکرات هسته ای تن در دهد. گرچه سخنرانی اخیر او پس از انتخابات نشان از سیاست فرار به جلوی او داشت. هنوز روشن نیست روحانی نیز تا چه حد به وعده های انتخاباتی خود در این زمینه پای بند خواهد بود و یا نه اصلا چقدر آنها وعده های انتخاباتی برای کسب رای بوده اند. اما فریدون خاوند در بررسی خود از کتاب امنیت ملی و نظام اقتصادی ایران، نشان می دهد که رئیس جمهوری آینده ایران اهمیت خروج از انزوای جهانی در رشد اقتصادی و تامین امنیت ملی را به خوبی می داند. اگر روحانی را که نزدیکترین دیدگاه ها را به رفسنجانی دارد، تنگ سیائوپینگ کوچک ایران بدانیم - که اکنون با دست یابی به کرسی ریاست جمهوری نقشش برجسته تر شده است- به گمانم او در راستای خروج ایران از انزوای جهانی تلاش خواهد کرد. در عرصه داخلی نیز به هر رو گفتمان اعتدال را درپیش خواهد گرفت. کم و کیف آن هنوز روشن نیست و نباید امیدهای واهی به

دگرگونی های بزرگ داشت. واکنش جدید سرلشکر فیروز آبادی و شریعتمداری به او، نشان از تداوم تلاش اصول گرایان برای جلوگیری از تغییرات و از سر گیری دور جدیدی از کشمکش ها در بالا دارد که نتیجه آن از پیش روشن نیست.

در مورد رابطه اصلاح طلبان با جنبش مردم ایران، یکی از تحلیل گران سیاسی گفته است که "اگر اصلاح طلبان به صورت فعال مردم را در صحنه مبارزه نگه نداشته اند، برای این است که بیشتر از آن که از محافظه کاران در هراس باشند از برآوردن خواسته های واقعی مردم نگران و ناتوانند"، نظر شما چیست؟

این به یک معنا تکرار نظریه قدیمی پویان مبنی بر "خشمگین از امپریالیسم، ترسان از انقلاب" است که به بورژوازی و خرده بورژوازی ایران نسبت داده بود. اصلاح طلبانه میانه رو راهی جز افزایش مشارکت سیاسی در حکومت و از جمله از طریق شرکت در انتخابات نمی شناسند و حتی از این منظر برخی از آنان جنبش سبز و گام های موسوی و کروی را نیز تند روانه می خوانند. آنان بر هم خوردن ثبات سیاسی در ایران را خطرناک دانسته و راهی مطمئن تر از تغییر گام به گام در قدرت سیاسی را نمی شناسند. روز به روز هم که می گذرد آنان تجربه چین را موفق تر از مدل شوروی سابق و روسیه کنونی می یابند و دیدگاه هایشان به رفسنجانی نزدیک تر می شود. بخشی از آنان هشدار می دهند که توقع زیاد پیش روی رئیس جمهور جدید نباید قرار داد و همصدا با متحدانشان در اپوزیسیون برآند از عقب راندن دیکتاتور بزرگ و گسترش تقابل با آن نباید سخن گفت. اما بخش رادیکال تر اصلاح طلبان به هر رو در جریان جنبش سبز با نافرمانی مدنی و خیابان آشتی کردند. من بر این باور نیستم که همه چیز از خیابان می گذرد. حتی فکر می کنم انتخابات بیش از پیش در سرنوشت سیاسی ایران نقش خواهد داشت. رای دادن در جمهوری اسلامی ایران چه با آن موافق باشیم چه مخالف، دست کم از سال ۷۶ به این سو نهادینه شده است و به این واقعیت باید توجه داشت. با این همه ما خیابان را رها نخواهیم کرد. این انتخابات هر اهمیتی همه که داشته باشد، بدون رویکرد به خیابان و نیروی فشار از پائین برای تعمیق خواست های دمکراتیک مردم به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. به مصر نگاه کنید، اهمیت خیابان را درخواهید یافت. حتی حضور مردم در جنبش سبز در خیابان در به عقب راندن حکومت در این دوره نقش داشته است. علاوه بر آن همان نیرویی که در بدترین شرایط با رای خود کوشید اوضاع را تغییر دهد، بی تردید با افزایش امید و اعتماد به نفس خود

در این انتخابات، خانه نشین نخواهد شد و نظاره گر اوضاع نخواهد شد. تحریمیان نیز که نیروی کوچکی نیز نیستند، به جنبش خیابان عموماً توجه بیشتری دارند. البته برخی بر این باورند نگاه به خیابان مخاطره آمیز و ای بسا بی حاصل است. اما برآستی چگونه می توان مدعی شد نافرمانی مدنی، سازماندهی اعتراضات مردمی و پیگیری خواست های خود از طریق مسالمت آمیز، حیات کشور را با مخاطره روبرو می سازد و یا ضرورتاً به هرج و مرج و آشوب منجر می شود؟ به وارونه این فرایند می تواند با منزوی تر کردن هرچه بیشتر نیروهای افراطی، زمینه تعمیق خواست های دمکراتیک را در کشور مهیا سازد.

در چند ماه گذشته اپوزیسیون خارج از ایران به صورت فعال مسئله نقض حقوق بشر در ایران را در کشورها و شهرهای گوناگون به تیترا خبرهای روز آنجا تبدیل کرده اند، چقدر این مسئله در روند انتخابات ایران می توانسته تأثیر داشته باشد؟

به گمانم نظام در برابر واکنش های بین المللی بیش از آن چه که ما می پنداریم حساس است. فعالیت های حقوق بشری هم با افزایش توقع مردم و هم با افشاگری در باره نقض حقوق بشر در ایران، در تدافعی کردن نظام و عقب راندن آن تأثیر به سزایی دارد. در این انتخابات نیز ردپای این فعالیت ها قابل مشاهده است. وانگهی تاکیدات حقوق بشری بر خصلت تبعیض آمیز، غیر دمکراتیک و گزینشی انتخابات و مهندسی های پیش و بعد از آن در جمهوری اسلامی، نیز در عقب نشینی حکومت در این دوره بی نتیجه نبوده است.

چه تمهیدی می توان پی ریخت که مردم ایران را همان گونه که پرشور و مصمم در جریان رأی گیری شرکت کردند، در صحنه مبارزه برای احقاق حقوق از دست رفته شان نگه داشت؟

لازم نیست که یا مردم را دچار توهم ساخت و یا تلاش کردم توهم خود را به نام آن ها توجیه کرد. پیکار برای رفع تبعیض، دمکراسی، جدایی دین و دولت و رفاه اجتماعی نه تعطیل شده است و نه تأمین. از همه ابزارها برای پیشبرد این خواست ها باید استفاده کرد. از پائین و بالا. از خیابان تا تغییر قانون. از عریضه نویسی تا سازماندهی تظاهرات و ایجاد تشکل های مدنی. از استفاده از هر امکانی که در جامعه بدست می آید تا اعمال فشار برای توجه بیشتر جهانیان به ضرورت رعایت حقوق بشر در ایران. عقب راندن اصول گرایان افراطی از قدرت سیاسی در جریان انتخابات اخیر تنها آغاز کار است. راه پیمایی طولانی برای دستیابی به عدالت و دمکراسی و

جدایی دین و دولت در ایران در راه است. گسترش جنبش مطالبه محوری اصلی ترین راه کار برای تعمیق دمکراسی در ایران است. با این هم تاکید می کنم چشم ها را باید شست طور دیگر باید دید!